

[تفکیک بین زکات مال التجاره و زکات متجر به 1](#_Toc98180610)

[تصحیح نقل از شیخ طوسی 1](#_Toc98180611)

[بررسی روایت‌های مال التجاره 3](#_Toc98180612)

[روایت اول: نزاع اباذر و عثمان 3](#_Toc98180613)

[روایت دوم: المال المضطرب به 4](#_Toc98180614)

[روایت سوم: سلیمان بن خالد 4](#_Toc98180615)

[روایت چهارم: زکات وصیفه 5](#_Toc98180616)

[روایت پنجم: موقوفه محمد بن مسلم و تفسیر یونس از آن 6](#_Toc98180617)

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد زکات در مال یتیم بود. از بعضی روایات استفاده می‌شود مال یتیم زکات ندارد مگر آنکه با آن تجارت شود. به تناسب این بحث مطرح شد که زکات در متجر به یتیم واجب است یا مستحب. پس از آن به تناسب، بحثِ زکاتِ مال التجاره بالغین بیان شد.

# تفکیک بین زکات مال التجاره و زکات متجر به

با وجود آنکه بعضی از علماء این دو بحث را با هم مطرح کرده‌اند ولی باید از هم تفکیک شوند. این تفکیک ظاهراً در کلمات قدماء هم مطرح بوده است. یک بحث، زکات در مال التجاره هست یعنی چیزی که «اُعدّ للتجاره». بحث دیگر، زکات در متجر به فعلی است. بحثی که در کلمات علماء نسبت به مال التجاره صبی مطرح شده، زکات در متجر به فعلی است نه زکات در مال التجاره (مال معدّ للتجاره).

# تصحیح نقل از شیخ طوسی

در جلسه گذشته عبارت مرحوم شیخ در مورد زکات مال التجاره بیان شد. برداشتِ جلسه گذشته، آن بود که عبارت ذیل، مربوط به متجر به است و نقل اقوال، در مورد متجر به می‌باشد. ولی مشخص شد برداشت جلسه گذشته اشتباه بوده و کل بحث شیخ طوسی در مورد زکات مال التجاره می‌باشد. تفصیلات و اقوالی که نقل می‌کند در مورد خودِ مال التجاره است. بعضی می‌گویند مال التجاره مطقاً زکات ندارد. بعضی برآنند که مال التجاره اگر سال‌ها بماند و علتِ ماندنش، عدم فروش به اندازه رأس المال یا بیشتر باشد؛ پس از فروش، زکات یک سال را باید بدهد (زکّاه لسنة واحدة). بنابراین عبارت شیخ طوسی در مورد خود مال التجاره است نه متجر به که مال التجاره نباشد.

این اقوال، برگرفته از روایات است. روایاتی که در مورد مال التجاره هستند، بعضی گفته‌اند مال التجاره زکات ندارد. بعضی هم تفصیل‌هایی در مورد مال التجاره بیان کرده‌اند.

در مورد یتیم، نابالغ و مجنون، هیچ روایتی که در خصوص مال التجاره‌اش، حکم به زکات شده باشد، نقل نشده است. تمام روایاتش بررسی شد که بعضی گفته‌اند، در مال یتیم زکات نیست. بعضی روایات در غلات مال یتیم، زکات را ثابت کرده‌اند. بعضی دیگر از روایات، گفته‌اند در مال یتیم زکات نیست «الا ان تتجر به فان اتجرتَ به ففیه الزکاة». در این دسته از روایات مال التجاره اصلا مورد بحث نیست. چیزی که در بعضی از روایت‌های یتیم در موردش بحث شده است، زکات در متجر به فعلی است. مال التجاره مطلقا در موردش، زکات مطرح نشده است.

حال باید این بحث مطرح شود که روایت‌هایی که در مال التجاره مطرح است و زکات را در آن‌ها ثابت می‌کنند، در مورد صبی هم جریان دارند یا نه. البته روایاتِ ثبوتِ زکات در مال التجاره، حمل بر استحباب شده‌اند.

عبارت خلاف چنین است:

مسألة ١٠٦: لا زكاة في مال التجارة عند المحصلين من أصحابنا، و إذا باع استأنف به الحول. و فيهم من قال: فيه الزكاة إذا طلب برأس المال أو بالربح. و منهم من قال: إذا باعه زكاه لسنة واحدة[[1]](#footnote-1).

بیان شد، مراد از محصلین محققین است. کسانی که به گروه خاصی از روایات بسنده نمی‌کنند و اهل دقت هستند.

عبارت «اذا باع استأنف به الحول» یعنی اگر چیزی باشد که زکات دارد و تبدیل بشود، بعد از فروش، زکاتش محاسبه می‌شود. یعنی نه آنکه مال التجاره، بعد از فروش، زکاتِ خاصی داشته باشد. بلکه می‌خواهد بگوید اگر چیزی باشد که خودش مال زکوی است (مثل طلا و نقره) و به فروش برسد؛ سالی که قبلا بر آن گذشته است محاسبه نمی‌شود و حول جدید معتبر است.

شیخ طوسی پس از آن می‌فرماید: «فيهم من قال: فيه الزكاة إذا طلب برأس المال أو بالربح». بعضی گفته‌اند زکات مال التجاره در صورتی واجب است که به اندازه رأس المال یا بیشتر طلب بشود. این معنا در بعضی روایات وارد شده است. برخی دیگر گفته‌اند: «ومنهم من قال: إذا باعه زكاه لسنة واحدة» یعنی زکات یک سال مال التجاره را بدهد نه اینکه زکات هر چیزی را بدهد. بحث در آن است که مال التجاره ولو به اندازه رأس المال یا بیشتر فروخته نشود؛ بعد از فروش، زکّاه لسنة واحدة. روایاتی طبق این مضمون نقل شده‌اند که با توجه به روایات دیگر که این تفصیلات را ندارند، حمل بر استحباب می‌شوند.

سؤال: آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که عنوان مال التجاره بالمعنی الاعم وجود دارد. این عنوانِ اعم، برای بالغین مطلقاً زکاتش مستحب است و برای غیر بالغین هنگامی که با آن تجارت بشود، زکاتش مستحب است؟

جواب: اصلا اصطلاحی به نام مال التجاره بیان نشده تا اصطلاح اعم یا اخص آن بررسی شود. بحث در تعبیری است در کلمات فقهاء وارد شده است: «الزکاة فی متاع التجارة و عروض التجارة». خودشان این تعبیر را معنا کرده‌اند و گفته‌اند مراد از مال التجاره، مالی است که برای تجارت آماده شده باشد (مال معد للتجارة) و یک سال مانده باشد. اما مال التجاره از لحاظ لغوی دو معنای اخص و اعم ندارد و این بحث‌ها فایده‌ای ندارند. در روایتی مال التجاره ذکر نشده، تا معنایش مهم باشد.

# بررسی روایت‌های مال التجاره

بیان شد هیچ کدام از مطالب گذشته در عبارت شیخ طوسی، ربطی به زکات متجر به ندارد. بنابراین روایت‌های زکات مال التجاره یک بار بررسی می‌شوند از این حیث که مربوط به متجر به هستند یا مربوط به مال التجاره.

## روایت اول: نزاع اباذر و عثمان

سَعْدُ بْنُ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنِ‌ اَلْحُسَيْنِ‌ بْنِ‌ سَعِيدٍ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ عُمَرَ بْنِ‌ أُذَيْنَةَ‌ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ قَالَ‌: كُنْتُ‌ قَاعِداً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ وَ لَيْسَ‌ عِنْدَهُ‌ غَيْرُ ابْنِهِ‌ جَعْفَرٍ فَقَالَ‌ «يَا زُرَارَةُ‌ إِنَّ‌ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ‌ اللَّهُ‌ عَنْهُ‌ وَ عُثْمَانَ‌ تَنَازَعَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ فَقَالَ‌ عُثْمَانُ‌ كُلُّ‌ مَالٍ‌ مِنْ‌ ذَهَبٍ‌ أَوْ فِضَّةٍ‌ يُدَارُ بِهِ‌ وَ يُعْمَلُ‌ بِهِ‌ وَ يُتَّجَرُ بِهِ‌ فَفِيهِ‌ الزَّكَاةُ‌ إِذَا حَالَ‌ عَلَيْهِ‌ الْحَوْلُ.

عبارت «کل مال یدار و یعمل به و یتجر به ففیه الزکاة اذا حال علیه الحول» مقداری ابهام دارد. مراد از مالی که «یدار و یعمل به»، مالی است که بالفعل با آن کار شود یا مالی که برای عمل کنار گذاشته شده است؟ عبارت «حال علیه الحول» یعنی از وقتی که مالک شده، یک سال گذشته باشد. ممکن است مراد آن باشد که یک سال بر عین شیء بگذرد یا یک سال بر آن شیء و هرآنچه به آن تبدیل شده (متبدلاته). به عبارت دیگر، ممکن است مراد از مال التجاره، مال التجاره شخصی نباشد بلکه مال التجاره نوعی باشد. در هر صورت این جمله، از این جهت مبهم است.

اما عبارتی که در ادامه از ابوذر نقل شده، تقریبا روشن است که درباره زکات مال التجاره است نه مالی که بالفعل با آن تجارت می‌شود:

فَقَالَ‌ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ‌ اللَّهُ‌ عَنْهُ أَمَّا مَا اتُّجِرَ بِهِ‌ أَوْ دِيرَ وَ عُمِلَ‌ بِهِ‌ فَلَيْسَ‌ فِيهِ‌ زَكَاةٌ‌.

در این عبارت می‌فرماید: «ما اتجر به او دیر و عمل به» یعنی چیزی که با آن تجارت بشود. عبارت «ما اتجر به» با صیغه ماضی است و خلاف ظاهر است که حمل بر معنای «ما اعدّ للتجارة» شود. اگر با صیغه مضارع بیان شده بود، ممکن بود به این معنا دانسته شود. ظاهر این روایت آن است که ناظر به متجر به فعلی است.

سؤال: در نسخه بدل تهذیب با صیغه مضارع نقل شده است: «یتجر به».

جواب: فعل‌های بعد از آن «دیر و عمل به» و به صیغه ماضی می‌باشند. این دو فعل، نسخهٔ بدلِ مضارعِ ندارند و همین قرینه است که «یتجر به» غلط است.

سؤال: «دیر» به چه معناست؟

جواب: «دار» یعنی حرکت داده شود. یعنی مالی که مالک آن را حرکت بدهد. ممکن است این فعل به این صورت خوانده شود: «دُیِّر» یا به صورت معلوم باشد ولی جار و مجرور «به» بعد از فعل «عمل» به هر دو فعل برگردد که نهایتا چنین می‌شود: «دیر به». «دار به» یعنی با آن مال کار کرد.

پس از آن می‌فرماید:

إِنَّمَا الزَّكَاةُ‌ فِيهِ‌ إِذَا كَانَ‌ رِكَازاً أَوْ كَنْزاً مَوْضُوعاً فَإِذَا حَالَ‌ عَلَيْهِ‌ الْحَوْلُ‌ فَفِيهِ‌ الزَّكَاةُ‌[[2]](#footnote-2).

یعنی تنها در صورتی زکات دارد با آن کار نشود و کنز موضوع باشد. از کلام ابوذر روشن می‌شود، زکات اختصاص دارد به جایی که رکاز یا کنز موضوع باشد. حتی ممکن است کسی از رکاز و کنز موضوع، اطلاق برداشت کند.

چیزی که در این روایت تکیه می‌کنند آن است که متجر به بالفعل، زکات واجب ندارد.

## روایت دوم: المال المضطرب به

عَلِيُّ‌ بْنُ‌ الْحَسَنِ‌ بْنِ‌ فَضَّالٍ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ يَعْقُوبَ‌ الْهَاشِمِيِّ‌ عَنْ‌ مَرْوَانَ‌ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ عَنْ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ بُكَيْرٍ وَ عُبَيْدٍ وَ جَمَاعَةٍ‌ مِنْ‌ أَصْحَابِنَا قَالُوا قَالَ‌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌: «لَيْسَ‌ فِي الْمَالِ‌ الْمُضْطَرَبِ‌ بِهِ‌ زَكَاةٌ‌»[[3]](#footnote-3).

در این روایت می‌فرمایند مالی که بالفعل با آن کار می‌شود، زکات ندارد.

## روایت سوم: سلیمان بن خالد

اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنِ‌ اَلنَّضْرِ بْنِ‌ سُوَيْدٍ عَنْ‌ هِشَامِ‌ بْنِ‌ سَالِمٍ‌ عَنْ‌ سُلَيْمَانَ‌ بْنِ‌ خَالِدٍ قَالَ‌: سُئِلَ‌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ عَنْ‌ رَجُلٍ‌ كَانَ‌ لَهُ‌ مَالٌ‌ كَثِيرٌ فَاشْتَرَى بِهِ‌ مَتَاعاً ثُمَّ‌ وَضَعَهُ‌ فَقَالَ‌ هَذَا مَتَاعٌ‌ مَوْضُوعٌ‌ فَإِذَا أَحْبَبْتُ‌ بِعْتُهُ‌ فَيَرْجِعُ‌ إِلَيَّ‌ رَأْسُ‌ مَالِي وَ أَفْضَلُ‌ مِنْهُ‌ هَلْ‌ عَلَيْهِ‌ فِيهِ‌ صَدَقَةٌ‌ وَ هُوَ مَتَاعٌ‌ قَالَ‌ «لاَ حَتَّى يَبِيعَهُ‌».

این روایت در مورد مال التجاره می‌باشد که آن را نگه داشته است تا به سود برسد. البته معلوم نیست نگه داشته باشد برای آنکه تجارت کند ولی اطلاقش اقتضاء می‌کند هر دو صورت را شامل شود. قید علماء برای مال التجاره آن است که خریدش به قصد تجارت باشد و ملکیتش به واسطه تجارت یا یکی از مملّک‌های اختیاری باشد. به نظر می‌رسد، اطلاقش شامل صورتی که تصمیم می‌گیرد از این به بعد با این مال تجارت کند، باشد. یعنی می‌گوید ولو به نحو مال التجاره باشد، تا وقتی که آن را بالفعل نفروخته، زکات ندارد.

نسبت به بعد از آن هم مفهوم ندارد که پس از فروش، زکات دارد یا ندارد. ممکن است بعد از فروش، همه جا زکات نداشته باشد. چون در بعضی موارد، بعد از فروش طلا و نقره دستش می‌آید و خودش موضوع مستقلی برای زکات است. پس از آن می‌فرماید:

قَالَ‌ فَهَلْ‌ يُؤَدِّي عَنْهُ‌ إِنْ‌ بَاعَهُ‌ لِمَا مَضَى إِذَا كَانَ‌ مَتَاعاً قَالَ‌ «لاَ»[[4]](#footnote-4).

راوی می‌پرسد: «اگر آن مال را فروخت و تبدیل به متاع کرد ...». عبارت «اذا کان متاعا» احتمال دارد به معنای آن باشد که تبدیل به متاع کرده باشد یعنی «اذا کان البدل متاعاً». اگر تبدیل به نقدین بکند، نقدین زکات دارد. ولی اگر تبدیل به متاع و کالای جدید شده باشد، تبدیل شدنش به کالای جدید، زکات نمی‌آورد.

ولو به اطلاق موضوع، از این روایت استفاده می‌شود مال التجاره زکات ندارد.

سؤال: تجارت چیست؟ مالی که مدت زیادی نگهداری می‌شود با آن تجارت شده است؟

جواب: تجارت با مال، در صورتی است که آن را بفروشد. وقتی بفروشد با آن تجارت کرده است. اگر آن را نفروشد، تجارتی با آن انجام نداده است. مال التجاره باید یک سال بماند و بعد از آن زکاتش واجب است. ولی متجر به، مالی است بالفعل با آن تجارت می‌کند و آن را می‌فروشد؛ پس موضوعا از مال التجاره که موضوع زکات است، خارج شده.

## روایت چهارم: زکات وصیفه

اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنْ‌ صَفْوَانَ‌ بْنِ‌ يَحْيَى عَنْ‌ إِسْحَاقَ‌ بْنِ‌ عَمَّارٍ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ الرَّجُلُ‌ يَشْتَرِي الْوَصِيفَةَ‌ يُثْبِتُهَا عِنْدَهُ‌ لِتَزِيدَ وَ هُوَ يُرِيدُ بَيْعَهَا أَ عَلَى ثَمَنِهَا زَكَاةٌ‌ قَالَ‌ «لاَ حَتَّى يَبِيعَهَا».

روشن است که این روایت، مربوط به مال التجاره می‌باشد. مال التجاره را نگه داشته است و قصد فروش آن را دارد. سؤال می‌پرسد ثمنش زکات دارد: «أَ عَلَى ثَمَنِهَا زَكَاةٌ‌؟». ظاهراً مراد از این جمله «علی قیمتها» می‌باشد، یعنی آیا قیمتش زکات دارد.

عامه در زکات مال التجاره بحثی دارند که متعلق زکات مال التجاره، عین است یا قیمت. نوعا می‌گویند قیمت، متعلق زکات است. زکات به قیمت مال التجاره تعلق می‌گیرد نه به عین آن. ابوحنیفه می‌گوید از عین هم پرداخت شود، کفایت می‌کند. این بحث در مغنی ابن قدامه مطرح شده است. گویا عبارت «أَ عَلَى ثَمَنِهَا زَكَاةٌ‌» بر اساس آن است که قیمت مال التجاره متعلق زکات است و راوی سؤال می‌پرسد که قیمتش زکات دارد یا نه.

حضرت در جواب این سؤال می‌فرمایند: «لا حتی یبیعها». یعنی قبل از فروش زکاتی ندارد ولی اینکه بعد از فروش، در همه موارد زکات داشته باشد، معلوم نیست. زیرا این جمله مفهوم ندارد. بعد از فروش تبدیل به طلا و نقره می‌شود و حکم زکات خودش را دارد. به عبارت دیگر، طلا و نقرهٔ عینی، زکات دارد نه طلا و نقره شأنی. وصیفه طلا و نقره شأنی است: «تصلح ان تعامل بالذهب والفضة» و کافی نیست که به عنوان طلا و نقره متعلق زکات باشد.

پس از آن راوی می‌پرسد:

قُلْتُ‌ فَإِنْ‌ بَاعَهَا أَ يُزَكِّي ثَمَنَهَا قَالَ‌ «لاَ حَتَّى يَحُولَ‌ عَلَيْهِ‌ الْحَوْلُ‌ وَ هُوَ فِي يَدِهِ‌»[[5]](#footnote-5).

سؤال راوی آن است که «پس از فروش بلافاصله باید زکات ثمنش را بدهد؟». حضرت در جواب می‌فرمایند بلافاصله نباید زکات بدهد و باید یک سال بر آن بگذرد. یک سال بر عین پولی که گرفته باید بگذرد، تا متعلق زکات باشد. معنای این حدیث آن است که زکات مال التجاره واجب نیست. مرحوم خویی در بحث خمس، عقیده دارند چیزی که مؤونه باشد، دیگر متعلق خمس نیست ولو بعداً از مؤونه خارج شود.

در مورد خمسِ چیزی که از مؤونه خارج شود، اختلاف نظر وجود دارد. یک مبنا از مرحوم خویی است که حتی اگر از مؤونه خارج هم بشود، خمس ندارد. مبنای دیگر از مرحوم امام است که می‌فرمایند وقتی از مؤونه خارج شود، خمس دارد ولو بعد از خروج از مؤونه، سال جدید بر آن نگذرد. همین که قبل از آن، سال گذشته باشد، کافی است. مبنای سوم از مرحوم اراکی و آیت الله والد است که بعد از خروج از مؤونه سال خمسی آن، شروع و محاسبه می‌شود.

این روایت، شبیه همان بحث خمس است. در ابتدا بیان می‌کند وقتی هنوز نفروخته، زکات ندارد. سؤال راوی آن است که بعد از فروش، بلافاصله زکات به آن تعلق می‌گیرد یا باید سال بگذرد. امام علیه السلام می‌فرمایند بعد از فروش، سال زکاتی‌اش شروع می‌شود. وصیفه بعد از آن که تبدیل به طلا و نقره می‌شود، موضوع جدیدی است. وصیفه زکات ندارد ولی طلا و نقره‌ای که بدل وصیفه است زکات دارد. عبارت «حتی یبعها» برای همین بیان شده است و برای تأکید بر آن است که بعد از فروش، سال زکاتی را حساب می‌کند.

این روایت در بین بقیه روایت‌ها، عبارت دقیقی دارد. تصور می‌کنم از جهت آنکه روایت از امام کاظم علیه السلام است، راوی با فتاواهای عامه آشنا بوده است. اسحاق بن عمار نیز صیرفی بوده است و همین باعث می‌شود سؤالات دقیق‌تری داشته باشد.

## روایت پنجم: موقوفه محمد بن مسلم و تفسیر یونس از آن

عَلِيُّ‌ بْنُ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ عَنْ‌ إِسْمَاعِيلَ‌ بْنِ‌ مَرَّارٍ عَنْ‌ يُونُسَ‌ عَنِ‌ اَلْعَلاَءِ‌ بْنِ‌ رَزِينٍ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ أَنَّهُ‌ قَالَ‌: كُلُّ‌ مَالٍ‌ عَمِلْتَ‌ بِهِ‌ فَعَلَيْكَ‌ فِيهِ‌ الزَّكَاةُ‌ إِذَا حَالَ‌ عَلَيْهِ‌ الْحَوْلُ.

ظاهر عبارت «کل ما علمت به» آن است که: «اتجرت به». یونس در تفسیری که از روایت می‌کند، می‌گوید مراد از «علمت به» تجارت نیست و می‌خواهد آن را به مال التجاره تبدیل کند. یونس در تفسیر این روایت می‌گوید:

قَالَ‌ يُونُسُ‌ تَفْسِيرُ ذَلِكَ‌ أَنَّهُ‌ كُلُّ‌ مَا عُمِلَ‌ لِلتِّجَارَةِ‌ مِنْ‌ حَيَوَانٍ‌ وَ غَيْرِهِ‌ فَعَلَيْهِ‌ فِيهِ‌ الزَّكَاةُ‌[[6]](#footnote-6).

یونس می‌گوید مالی زکات دارد که برای تجارت نگه داشته شده است نه آنکه بالفعل با آن تجارت شده باشد.

به نظر می‌رسد شاید استفاده نشود که یونس، قائل به وجوب زکات مال التجاره باشد. چیزی که یونس بر آن تأکید می‌کند آن است که زکاتِ مطرح شده، زکات مال معدّ للتجاره است نه زکات متجر به. والّا چیزی که با آن بالفعل تجارت می‌شود، [از نظر یونس بیان نشده و] زکات ندارد. شاید مراد یونس از عبارت «فعلیه فیه الزکاة» استحباب مؤکد باشد. یعنی مشروعیتِ زکات، مفروغ عنه است و سنت مؤکد می‌باشد. یونس می‌گوید مشروعیت و سنت مؤکد در مورد مال التجاره‌ای است که یک سال بر آن بگذرد، نه مالی که بالفعل با آن تجارت می‌شود. تصور می‌کنم یونس می‌خواهد این دو مسأله را از هم جدا کند. یونس می‌خواهد بگوید: «کل ما عملت به» یعنی «کل مال وضعته للعمل به» یا «جعلته موضوعا للتجارة».

گویا یونس مسلّم می‌دانسته که متجر به فعلی زکات ندارد، بنابراین اگر محمد بن مسلم گفته است متجر به زکات دارد، مرادش «مال معدّ للتجاره» بوده است. یک روایت در مورد بالغین نقل نشده که زکات متجر به را ثابت کرده باشند؛ بلکه در مورد متجر به، زکات را نفی کرده‌اند.

تنها همین عبارت محمد بن مسلم [درباره زکات متجر به] است که آن هم معلوم نیست، روایت باشد. یونس می‌گوید مراد ایشان از نفی زکات، «ما اعدّ للتجاره» بوده است نه متجر به بالفعل.

سؤال: مراد از «من حیوان و غیره» چه حیوانی می‌تواند باشد؟

جواب: حیوان در اصطلاحات روایات، اعم از انسان و حیوان بوده است. یکی از سؤال‌های روایات، درباره رقیق بوده که آن را نگه می‌داشته‌اند تا قیمتش زیادتر شود. معنای ممکن دیگر آن است که در عبارت «من حیوان و غیره» مراد از حیوان، مواشی باشد. یعنی آن مال التجاره، چه از اعیان زکوی باشد چه از اعیان زکوی نباشد.

سؤال: مگر حیوانی که برای تجارت خریده شده است را یک سال یا بیشتر نگه می‌دارند؟

جواب: حیوان را نگه می‌دارد تا بعد از آن با قیمت بیشتری بفروشد. یک نوع تجارت آن است که حیوان را پروار می‌کند و بعد از مدتی می‌فروشد. همین خودش تجارت است. معنای تجارت آن نیست که مالی را بدون هیچ تصرفی بفروشد. گاهی تجارت همراه با تصرف است.

سؤال: ممکن است عبارت «عُمل للتجاره» به همین معنا باشد که بر روی آن کالا برای تجارت، کاری انجام داده است؟

جواب: یونس ممکن است این معنا را اراده کرده باشد که مجرد عمل در مالی، موجب زکات نمی‌شود. اگر عمل بر روی مالی برای تجارت باشد، زکات می‌آورد. این هم معنای دیگری برای عبارت می‌شود. طبق این معنا، محمد بن مسلم گفته است اگر مال را نگه دارد و برای زیادی قیمتش تلاشی نکند، زکات ندارد. «مالا موضوعا» را چنین معنا کرده باشند که هیچ کار و تغییری بر آن نکرده باشد. پس از آن محمد بن مسلم می‌گوید: «کل ما عملت به» یعنی هر مالی که برای بالا رفتن قیمتش تلاش کرده است، زکات دارد. یونس در تفسیرش می‌گوید مراد از «عملت به» هر عملی نیست بلکه عملی است که مقدمه برای تجارت باشد. این هم تفسیر دیگری از این عبارت است.

به هر حال یونس، عبارت محمد بن مسلم را سوق به مال التجاره داده است. البته تصور من آن است که «کل مال عملت به» قابلیت تفسیر به هر دو معنا را دارد. ممکن است «اتجرت به» را تبدیل کرده باشد به «ما اعد للتجارة». تفسیر دیگر آن است که هر مالی که روی آن کار کرده است و قیمتش افزوده شده است. مالی که افزوده قیمتش در اثر کارِ آن شخص بوده است. یونس می‌خواهد بگوید این هم مطلقا زکات ندارد. افزودن، اگر به قصد تجارت باشد موجب زکات می‌شود. یعنی خود عمل در مال، زکات آور نیست بلکه عملی زکات آور است که برای تجارت و سود بیشتر انجام داده شده باشد.

علی ای تقدیر هیچ دلیل وجود ندارد که این عبارت محمد بن مسلم، روایت باشد و موقوفه است. تفسیر یونس درست یا غلط باشد، حجیت ندارد. تنها عبارتی که زکات در متجر به را ثابت کرده است همین موقوفه محمد بن مسلم است. این موقوفه را هم یونس، معنای دیگری از آن ارائه کرده است.

1. . [الخلاف، محمد بن حسن الطوسی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ص ۹۱](https://lib.eshia.ir/10015/2/91/%D8%B9%D9%86%D8%AF%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AD%D8%B5%D9%84%D9%8A%D9%86%20%D9%85%D9%86%20%D8%A3%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%D9%86%D8%A7). [↑](#footnote-ref-1)
2. . [تهذيب الأحكام، شیخ طوسی، تحقیق خرسان، ج ۴ ص ۷۰](https://lib.eshia.ir/10083/4/70/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%84%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B6%D8%B7%D8%B1%D8%A8). [↑](#footnote-ref-2)
3. . همان. [↑](#footnote-ref-3)
4. . همان. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [تهذيب الأحكام، شیخ طوسی، تحقیق خرسان، ج ۴ ص ۶۹](https://lib.eshia.ir/10083/4/69/%D9%88%D9%82%D8%AF%20%D8%B1%D9%88%D9%8A%20%D8%A7%D9%86%D9%87%20%D9%84%D8%A7%20%D8%B2%D9%83%D8%A7%D8%A9%20%D8%B9%D9%84%D9%8A%D9%87%20%D8%A5%D9%84%D8%A7%20%D8%A8%D8%B9%D8%AF%20%D8%A3%D9%86%20%D9%8A%D8%AD%D9%88%D9%84%20%D8%B9%D9%84%D9%8A%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%88%D9%84). [↑](#footnote-ref-5)
6. . [کافی، دار الکتب الاسلامیة، ج ۳، ص ۵۲۸](https://lib.eshia.ir/11005/3/528/%D8%A7%D9%84%D9%92%D8%B9%D9%8E%D9%84%D9%8E%D8%A7%D8%A1%D9%90%20%D8%A8%D9%92%D9%86%D9%90%20%D8%B1%D9%8E%D8%B2%D9%90%D9%8A%D9%86%D9%8D). [↑](#footnote-ref-6)